

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در وجه اول از وجوه چهارگانه است که فراغ و تجاوز، دو قاعده هستند

بحث به اینجا رسید که ببینیم تحقیق در این مطلب چیست؟ آیا بین عبادات و معاملات فرق هست بگوییم که:

الف - در باب عبادات اثر مترتب است بر وجود صحیح عبادت.

ب - اما در معاملات اثر مترتب است بر صحت العقد الموجود الخارجي،

ج - یا آن طوری که از کلمات برخی از بزرگان استفاده می شود، هم در عبادات و هم در معاملات باید بگوییم اثر مترتب است بر موجود صحیح عمل. عبادتا کان یا معامله باشد.

د - یا در هر دو بگوییم اثر مترتب است بر صحت الفعل الموجود. که عرض کردیم احتمالاتی در اینجا وجود دارد، بعد از تأمل و دقت به این نتیجه رسیدیم و حالا این را عرض می کنیم، دقت بفرمایید ببینید که آیا تمام هست یا نه؟

ما نه در عبادات و نه در معاملات، به نحو کلی نمی توانیم یک رأی و یک حکمی را صادر بکنیم. در هر موردی به حسب آن اثر خاص خودش باید بررسی کرد. در عبادات اگر ما اثر را عبارت از عدم الاعادة یا عدم القضاء قرار بدهیم، بگوییم یک عبادتی است اثرش این است که دیگر اعاده ندارد، یا قضاء ندارد. این اثر همان طوری که مرحوم نائینی فرمودند، متفرع است بر وجود صحیح. به این معنا که بگوییم عقل می گوید باید عملی انجام بدهید که مصداق برای امتثال باشد.

بعد وجود صحیح عبادت مصداق برای امتثال است و با امتثال فراغت زمه حاصل می شود. در نتیجه اگر اثر از باب اعاده و قضاء باشد، می توانیم بگوییم این اثر مترتب است بر وجود صحیح. لازم نیست صحت این عمل خارجی را با جمیع خصوصیات شرائط احراز کنیم. برای امتثال، برای عدم اعاده، برای عدم القضاء، نیازی نیست که صحت این عمل خارجی را احراز بکنیم. احراز بکنیم که جمیع شرائط و اجزاء در آن بوده است. همین که مصداق برای وجود و صحیح واقع می شود کافی است؛ اما اثر در باب عبادات منحصر به این نیست.

اگر در باب عبادات در مسأله نماز مثلاً سایر آثار را مورد توجه قرار دهیم، بگوییم یکی از آثار نماز نهی از فحشاء و منکر است. یکی از آثار نماز معراجیت است؛ این گونه آثار متفرع است در این که این عمل خارجی صحیحاً واقع شده باشد و ما صحت این عمل موجود را احراز کنیم. اگر بخواهیم بفهمیم که این نماز معین اثرش نهی از فحشاء و منکر است این اثر متفرع بر صحت تامه این عمل خارجی است و لذا این معنا خیلی رایج است. که ممکن است یک عملی مسقط تکلیف باشد، مصداق برای امتثال باشد، اما این آثار یعنی اثر نهی از فحشاء یا اثر معراجیت در او نباشد.

به نظر می‌رسد که می‌شود چنین حرفی را زد بگوییم در باب عبادات بعضی از آثار مثل اعاده و قضاء یعنی عدم اینها، متفرع در این است که عمل ما مصداق امتثال باشد مصداق برای وجود و صحیح باشد. اما برخی از آثار این متفرع است بر اینکه صحت صلاة معین خارجی را احراز کنیم. همین نماز ظهري که امروز خواندیم اگر صحتش را احراز کردیم اثر نهی از فحشاء یا معراجیت بر او مترتب است. در معاملات هم می‌شود یک چنین حرفی را زد البته در باب معاملات غلبه بر این است که بگوییم آثار، بر صحت عقد موجود خارجی متفرع است.

بیعی که بین زید و عمر واقع می‌شود اگر بخواهد اثری بنام نقل و انتقال ملکیت بر او مترتب باشد، باید صحت بیع خارجی را احراز کنیم و آثار دیگر در باب نکاح، اجاره، طلاق، معاملات بالمعنی الاعم، غالباً در صحت همین معامله خارجی متفرع است. خصوصاً اگر ما بیاییم مسئله و مثال بیع فضولی را مطرح کنیم. در مثال بیع فضولی اجازه که شرط برای صحت این بیع هست، در چه صورت این اجازه، مکمل آن بیع است؟ در صورتی که ما همین بیع خارجی معین فضولی را از جمیع جهات شرائط آن را احراز بکنیم، بگوییم فقط یک کمبود دارد و آن هم اجازه است.

باز اگر دقت کنیم در باب معاملات گاهی ممکن است وصالی هم پیدا بکنیم که اثر، متفرع بر صحت عقد معین خارجی نیست. کجا؟ این مثال به ذهن می‌آید در باب معاطات، شما اگر بخواهید بگویید معاطات اثر در آن مترتب است این متفرع بر این است که معاطات مصداق برای وجود صحیح بیع باشد؛ که در مکاسب هم ملاحظه فرمودید. اگر ما بتوانیم اثبات کنیم معاطات مصداق برای وجود صحیح بیع است، این جا اثر که عبارت از الملكیت باشد بر آن مترتب است.

لذا با دقت، هم در باب عبادات به اختلاف آثار مختلف است، هم در باب معاملات به اختلاف آثار مختلف است، نمی‌توان یک حرف کلی زد و یک حکم کلی جاری کرد، بگوییم همه جا اثر یا بر وجود صحیح است یا بر صحت آن موجود خارجی صحیح است. این تحقیق در این مطلب، ما هنوز در بیان اول از این اشکال اولیم که در بیان اول گفتیم قاعده فراغ مفادش کان ناقصه است و قاعده تجاوز مفادش کان تامه است. **شیخ انصاری** قاعده فراغ را به کان تامه برگرداند و شما اشکال **مرحوم نائینی** را ملاحظه فرمودید، که ما اشکال اول ایشان را پذیرفتیم، اما عرض کردیم اشکال دوم که بین عبادات و معاملات یک چنین فرقی را می‌گذارد با این تحقیقی که شد. اشکال دوم وارد نیست.

اشکال دوم بر مرحوم شیخ

شیخ قاعده فراغ را به کان تامه برگردانند، اشکالی است که باز در همین کلمات **مرحوم محقق عراقی** در **نهایة الاحکام**، ج 4، ص 39، وجود دارد. ایشان می‌فرمایند این چه فرمایشی است که شما دارید بین شک در صحت و شک در وجود. از نظر اثری که شارع بر آنها مترتب می‌کند فرق وجود دارد. شارع در شریعت برای شک در صحت یک اثر مترتب کرده، برای شک در وجود یک اثر دیگر مترتب کرده. ولو اینکه بین این دو، در بعضی از موارد خارجاً ملازمه باشد. اما اگر ما بخواهیم فرمایش شما - شیخ - را مطرح کنیم بگوییم جایی که علاوه بر تعبد به صحت، شک در صحت داریم تعبد به وجود هم پیدا می‌کنیم. این اصل مثبت می‌شود.

اینجا مستلزم اصل مثبت می‌شود. شارع فرموده بعد از نماز، شک می‌کنید که آیا مثلاً قرائت را صحیحاً خواندید یا نه؟ اجزاء یا کل نماز را صحیحاً خواندید یا نه؟ تعبد به صحت پیدا کنید. بگوییم معنای تعبد به صحت، تعبد به وجود صحیح همه اجزاء و شرائط است. این عنوان اصل مثبت را پیدا می‌کند و اصل مثبت اعتباری ندارد. آیا روی این مبنایی که اصل مثبت به نحو کلی اعتبار ندارد نه آن تفصیل خود مرحوم شیخ. این اشکال انصافاً اشکالی است که بر مرحوم شیخ وارد است، قبلاً هم ما وقتی داشتیم روایات را بررسی می‌کردیم گفتیم بین این دو تا عنوان فرق وجود دارد.

اشکال سوم بر مرحوم شیخ

اشکال سوم بر شیخ اشکالی است که در حاشیه کفایه مرحوم محقق اصفهانی وارد کردند. مرحوم محقق اصفهانی از راه تباین در اعتبارات ماهیت وارد شدند، فرمودند:

یک وقتی هست که عملی را نسبت به صحت آن عمل لا بشرط ملاحظه می‌کنیم. مطلق این عمل از نظر صحت و قید صحت لا بشرط است.

اما یک وقتی هست که عمل را نسبت به صحت بشرط شیء لحاظ می‌کنیم و اعتبار می‌کنیم. عمل مقیدا به صحت را می‌آییم لحاظ می‌کنیم. اینها دو تا اعتبار است.

الف - در آنجاییکه ما شک در صحت داریم ، آنجا به شرط شیئی لحاظ می‌شود.

ب - آنجایی که ما شک در وجود داریم عمل، نسبت به صحت لا بشرط ملاحظه می‌شود. بشرط شیء و لا بشرط دو لحاظ متفاوت و دو اعتبار متفاوت و بعد از اینکه اینها دو تا اعتبار متفاوت چطور امکان دارد که احدهما را ما به دیگری ارجاع بدهیم . این بیان اصفهانی را برای اینکه عرض کرده باشیم اینجا ذکر کردیم.

جواب از اشکال مرحوم اصفهانی

خود ایشان در کتاب *نهاية الدراية* این بیان را جواب دادند. و بعد از اینکه جواب دادند نظر مرحوم اصفهانی این شده: که مجرد اینکه بین قاعده فراغ و قاعده تجاوز از نظر کان تامه و ناقصه اختلاف است. فرموده این اختلاف مانع از قدر جامع نمی‌شود. و ما مع ذلک یعنی با وجود اینکه قاعده فراغ کان ناقصه است، قاعده تجاوز کان تامه است، اما معذلک ما می‌توانیم بین این دو تا قدر جامع درست کنیم. که این نظر نهایی مرحوم اصفهانی شده.

نتیجه و تحقیق در مطلب

حالا نتیجه‌ای که ما می‌خواهیم بگیریم و تحقیق در مطلب چیست؟ اشکال از اینجا شروع شد که: مفاد قاعد فراغ کان ناقصه است و مفاد قاعده تجاوز کان تامه است. و شیخ خواستند که کان ناقصه و قاعده فراغ را به کان تامه برگردانند. ملاحظه فرمودید - اشکالاتی که، مخصوصا اشکال مرحوم عراقی که بنظر ما از اشکال نائینی و اصفهانی در این بحث قوی تر است - بیان شیخ این است که ارجاع ، ارجاع درستی نیست.

یعنی ما نمی‌توانیم بگوییم هم در فراغ و هم در تجاوز هر دو کان تامه است. این برخلاف آن است که الان واقعا خارجا موجود است. بقول مرحوم عراقی این واضح است که ما دو تا شک داریم. یکی شک در صحت یکی شک در وجود. حالا ما می‌خواهیم شک در صحت را به شک در وجود برگردانیم. این تغییر واقع، - به تعبیر ما - واقعش این نیست، واقعش دو تا متعلق است، یکی کان ناقصه و یکی کان تامه می‌شود و **الارجاع بلا اشکال** درستی نیست.

آیا بین فراغ و تجاوز قدر جامع هست یا خیر

حالا مطلب بعد این است آیا قدر جامع بین اینها هست یا نه؟ مرحوم اصفهانی آمده اند صورت مسئله را تغییر دادند. صورت مسئله ما شک است می‌گوییم این شک اگر به لحاظ اتصاف یک عمل موجود به صحت باشد کان ناقصه می‌شود. بلحاظ اصل وجود عمل باشد کان تامه می‌شود. به جای کلمه شک، صحت مشکوکه فرمودند. آن وقت فرمودند، این صحت مشکوکه، قدر جامع بین کان تامه و کان ناقصه است.

اولا این فرمایش اصفهانی هم، باز تغییر آنی است که الان به حسب واقع موجود است. در واقع آن جایی که قاعده تجاوز جاری می‌شود. قاعده تجاوز، کسی در رکوع است شک می‌کند قیام یا قرائت را آورد یا نه؟ در سجده است شک می‌کند رکوع را آورد یا نه؟ آیا اینجایی که شک می‌کند رکوع را آورد یا نه؟ آیا می‌توانیم بگوییم صحت مشکوک است؟ یا اینجا اصلا صحت در کار نیست؟ اینجا خود وجود مشکوک است؟ اختیار این با ما نیست که واقع را عوض کنیم و بگوییم شک را برداریم جایش الصحة المشکوکه بگذاریم. بعد این صحت المشکوکه قدر جامع بین کان تامه و کان ناقصه است. این هم یک توجیحی بر خلاف واقع است. واقعش این است که قاعده فراغ کان ناقصه است قاعده تجاوز هم کان تامه است. و بین این ها نمی‌توانیم قدر جامعی دنبال بکنیم. پس این صحت مشکوکه به کنار رفت. این جا چند تا احتمال دیگر وجود دارد.

احتمال اول

یک احتمال خود عنوان شک است. بگوییم عنوان شک قدر جامع است بین شک در صحت و شک در وجود. این چه اشکالی دارد. چرا شما راه را دور می‌روید. ما می‌گوییم قدر جامع می‌خواهیم، خود شک. این بیان دو تا اشکال دارد.

اشکال اول در احتمال اول

این است که ما مقصودمان از قدر جامع، قدر جامع قریب است. نه قدر جامع بعید. ما وقتی می‌گوییم که دنبال این هستیم که بین قاعده فراغ و قاعده تجاوز قدر جامع وجود دارد. می‌خواهیم بگوییم این قدر جامع، هم در این روایات آمده در مقام اثبات که برسیم. پس این روایت هم قاعده فراغ را و هم قاعده تجاوز را دلالت دارد. اما این قدر جامع باید یک قدر جامع قرین باشد. شک در باب صلاة، هزاران نوع شک داریم. این شک یک قدر جامع قرین که این دو را شامل باشد نیست مثل این است که بیاییم بگوییم قدر جامع بین صحت و عمل، مثلا قدر جامع آن لفظ است یا مثلا قدر جامع آن یک تعبیر دیگری بگوییم. این اولاً، اشکال اول اینکه قدر جامع، قدر جامع قریب نیست.

اشکال دوم در احتمال اول

اشکال دوم این است که با قطع نظر از خود شک، دنبال قدر جامع در متعلق هستیم. و این خیلی نکته مهمی است. یعنی می‌خواهیم بگوییم شک، این دو عنوان را دقت کنید. الشک في الصحة، الشک في الوجود. یکی می‌گوییم مجرای قاعده فراغ و دیگری مجرای قاعده تجاوز است. قدر جامع یعنی چه؟ یعنی شما این دو شک را قیچی کنید، بگویید بین صحت و وجود چه قدر جامعی دارید. مثل این است که بگوییم بین شک در صلاة و شک در روزه قدر جامع داریم. خود شک را اگر کنار بگذاریم بین

صلاة و صوم قدر جامعي وجود ندارد.

حالا اگر بگوئیم صلاة و بيع. الان مي گویم **أشک في الصلاة، اشک في البيع**. بگوئیم ما قدر جامع مي خواهیم. وقتی مي گوییم قدر جامع يعني یک عنواني که وقتی آن عنوان مطرح شد، بتوانیم هم صلاة را از بطن آن در بیاوریم و هم بيع را از بطن آن در بیاوریم. از کجاي عنوان شک چنین چیزی مي فهمیم. پس اشکال دوم این است که ما اگر بخواهیم شک را قدر جامع قرار بدهیم. و بعدا هم در مقام اثبات بیایم بگوئیم توي روایت دارد **کل ما شک فيه**.

شک را قدر جامع قرار بدهیم. اشکال دوم این است که ما قدر جامع در متعلق مي خواهیم يعني در صحت و در عمل. این را به ما نشان بدهید. در اینجا بین صحت و بین عمل، قدر جامعي نداریم لذا اگر کسی بخواهد شک را براي ما قدر جامع قرار بدهد. این هم این دو اشکال را دارد. مرحوم محقق اصفهاني که الصحة المشکوکة را بیان کردند این هم با اشکال مواجه بود. به نظر ما این بیان اول در اشکال اول، که بگوئیم چون مفاد اینها کان تامه و کان ناقصه است.

پس قدر جامع ندارد این بیان، بیان تامي است و قدر جامعي نداریم. مي آیم سراغ بیان دوم، بیان دوم این است که مي گوییم علت اینکه قدر جامع نداریم این است در قاعده فراغ شيء را يقيني الوجود قرار بدهیم در قاعده تجاوز مشکوک الوجود قرار مي دهیم. با بياني که ما در کان تامه و ناقصه کردیم روشن مي شود این هم بیان تامي است يعني بین يقيني الوجود و مشکوک الوجود، قدر جامعي موجود نیست. آن وقت کسانی که در بیان قبلي بین کان ناقصه و کان تامه، قدر جامع را درست کردند، مثل مرحوم اصفهاني، مرحوم شيخ، روي نظريه اینها دیگر بياني روي این بیان نیست. چرا نیست؟ کسانی که مثل شيخ مي گویند کان ناقصه، به تامه برمي گردد. یا مثل مرحوم محقق اصفهاني مي گویند بین این دو تا قدر جامع وجود دارد. دیگر مجالي براي اشکال نیست.

چرا مجالي نیست؟ براي اینکه این اشکال تنها در فرضي معنا دارد که ما مفاد قاعده فراغ را بگوئیم فقط کان ناقصه است. چون اگر مفاد کان ناقصه شد، شيء يقيني الوجود مي شود. و الا اگر شما کان ناقصه را به کان تامه برگردانید، دیگر شيء يقيني الوجود نیست. هر دو مشکوک الوجود مي شود. اما شيخ و مرحوم اصفهاني آن جا که آن حرف را زدند از این بیان دیگر خیالتان راحت است لکن ما که گفتیم نه، اینها قدر جامع ندارند. باز این اشکال هم بین يقيني الوجود و مشکوک الوجود به قوت خود باقي است. يعني دو تا عنوان داریم.

الف - روي قاعده فراغ، آن شيء موجود که ما شک در صحتش داریم يقيني الوجود است.

ب - روي قاعده تجاوز مشکوک الوجود است، بین يقيني و مشکوک، قدر جامع نداریم. باقي مي ماند بیان سوم که در ضمن بیان اول روشن شد منتهي اینجا یک اضافاتي را هم باید ذکر بکنیم. بیان سوم این است که آقا کان تامه و ناقصه را کنار بگذاریم. اصلا مسئله يقيني و مشکوک الوجود را کنار بگذارید. مي گوییم در قاعده فراغ متعلق شک صحت است.

در قاعده تجاوز متعلق شک وجود است. و بین صحت و وجود ما قدر جامع نداریم. حالا این بیان، آیا تام است یا نه؟ مرحوم آقای خويي در مصباح الاصول ج 3 ص 270 یک تحقيقي دارند. که نصف اول تحقيق ایشان مال مرحوم عراقي است، نصف دوم تحقيق ایشان براي مرحوم اصفهاني است. به نظر قاصر خودمان، ایشان ابتدا یک مطلب را مي فرمایند. عرض مي شود که اول یک بياني را دارند بعد با **بل يمكن ان يقال** یک ترقی مي کنند که آن ترقی مربوط به مرحوم محقق اصفهاني است.